شرح عوامل نحو

عالم فقیه و متبحّر، محمّد بن حسن اصفهانی معروف به فاضل هندی

تحقیق و تصحیح: اباذر کافی موسوی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

شرح حال حضرت فاضل هندی

محمّد بن حسن بن محمّد اصفهانی ملقّب به بهاءالدین، معروف به بهاء که گاه به تاج‌الفقهاء، و فاضل اصفهانی و عالم ربّانی هم موصوف و گاه به جهت تألیف کتاب شریف کَشْفُ‌اللِّثام به کاشف‌اللثام متصف می‌باشد.[۱]

پدرش تاج‌الدین حسن، در سفری که به هند داشت، فرزند دوازده سالهٔ خود را نزد امپراتور هند (اورنگ زیب) برد. و سلطان هند، وقتی به حقیقت مراتب و کمالات او پی برد، فحول علمای عامّه را در مجلس حاضر نموده و امر نمود که با وی مناظره کنند.

---

۱) ریحانة الادب، میرزا محمّد علی مدرّس تبریزی، ج ۴، ص ۲۸۴.

طفل دوازده ساله با حاضرجوابی، آنها را عاجز نمود. و چون فاضل هندی به درخواست سلطان هند مدّتی را در هند سپری کرد، به فاضل هندی اشتهار یافت.[۱]

آن جناب از عالمان اواخر دورهٔ صفویه[۲] و یگانهٔ عصر خویش و اعجوبهٔ دهر بود[۳] و در سال یک هزار و شصت و دو هـ.ق در اصفهان دیده به جهان گشود.[۴] و حضرتش در سن کودکی با استعداد و حافظه سرشار خداوندی به تحصیل علم پرداخت و در اندک زمانی در علوم زمان خویش از بزرگان علم به شمار آمد. به طوری که فاضل اصفهانی گفته است: من پیش از سیزده سالگی از تحصیل معقول و منقول، فراغت یافتم و قبل از دوازده سالگی، شروع به تألیف کتاب نمودم و شرح مختصر و شرح مطول تفتازانی را در ده سالگی به اتمام رساندم.[۵]

اساتید:

دربارهٔ استادان فاضل هندی نکته‌های فراوانی در کتاب‌ها نیامده است اما آنچه که از شواهد مشخّص می‌شود، اولین استاد وی، پدرش مولی تاج‌الدین حسن بوده است.

تألیفات:

در تألیفات ایشان باید از کتاب فقهی «کشف اللثام» در شرح قواعدالاحکام علّامه حلّی نام برد که قدرت و تسلط وی را بر علم فقه به خوبی آشکار می‌نماید. این کتاب چنان عمیق و مبسوط است که صاحب جواهر﷫ فرموده‌اند که: من اعتماد عجیبی به

---

۱) ریاض الجنة، میرزا محمّد حسن زنوزی، ج ۲، ص ۲۰۴.
۲) روضات الجنات، علّامه میرزا محمّد باقر موسوی خوانساری، ج ۷، ص ۱۱۱.
۳) ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۸۴. ۴) همان.
۵) ریاض الجنة، ج ۲، ص ۲۰۰.

این کتاب داشته و هیچ‌گاه چیزی از جواهر را ننوشته‌ام مگر آنکه کتاب شریف کشف‌اللثام در کنار من باشد.[۱] و بیش از هزار مرتبه در کتاب جواهر به این کتاب استناد شده است.

از دیگر تألیفات فاضل هندی که به هشتاد تألیف می‌رسد[۲]، می توان به ۱ ـ المناهج السوية في شرح الروضة البهية؛ ۲ ـ شرح قصیده العینیة سیّد حمیری؛ ۳ ـ شرح ملخص التلخیص؛ (این کتاب اولین تألیف فاضل هندی است). ۴ ـ عون اخوان الصفافی تلخیص الشفا ۵ ـ التمحیص فی البلاغة ۶ ـ التنصیص علی معانی التمحیص ۷ ـ اجالة الفکر فی القضاء و القدر؛ (این رساله در دفتر اول مجموعهٔ میراث حوزه اصفهان صص ۲۳ ـ ۷۷ معرفی گردیده است).

۸ ـ چهار آینه: (که اسم ابزار دفاعی جنگی است و برای شاه حسین صفوی تألیف شد).

۹ ـ «الزبدة» فی اصول الدین.

عالم متتبع و فقیه بزرگ فاضل هندی رساله‌هایی در نحو به نگارش درآورده که از آن جمله «شرح عوامل ملّامحسن قزوینی»، «حاشیه بر کافیه ابن حاجب»، «موضّح اسرار النحو»، و «الکواکب الدری» ـ که در موضوع تفسیر و ادبیات و به زبان عربی در سال ۱۰۹۷ هـ.ق. تألیف شده است ـ، شرح عوامل جرجانی و قران الاقتراح می‌باشد.[۳]

عمر بابرکت جناب فاضل هندی همواره با تدریس و تألیف و غور در کتاب‌ها به

---

۱) الکنی و الالقاب، محدّث خبیر حاج شیخ عباس قمی، ج ۳، ص ۱۱.

۲) همان.

۳) منابع تألیفات: روضات الجنات، ج ۷ و الذریعه، ج ۱، ص ۲۸۰ و ج ۴، ص ۲۶۵ و ج ۱۸، ص ۵۶ و ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۸۵ و طبقات اعلام الشیعه، علّامه آقابزرگ تهرانی ص ۷۵۷ می‌باشد.

انجام رسیده است و شاگردان فراوانی از محضر پرفیض آن فقیه الهی بهره برده‌اند. و سرانجام این عالم ربّانی در بیست و پنجم رمضان المبارک سال یک هزار و صد و سی و هفت هـ. ق دامنگیر این خاک غم شد و پیکرش در قبرستان تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد. و حاج ملّامحمّد نائینی، معروف به فاضل نائینی که بعضی حکایات متفرقه به وی منسوب است در سال ۱۲۶۳ هـ.ق در جنب فاضل هندی مدفون شد و به همین سبب مردم اصفهان قبر این دو شخصیت علمی را به نام فاضلان می‌شناسند.[۱]

شیوهٔ تحقیق

شرح عوامل جرجانی تحقیقی مختصر است در پیرامون عوامل جرجانی و در واقع، مثالهای دقیق و قابل فهم بر صد عامل نحو، از آثار شیخ عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی می‌باشد. حُسن این شرح در این است که از ارائهٔ بحثهای طولانی و حاشیه‌ای پرهیز و به بیان مثالهایی برای تفهیم مطلب اکتفا شده است. این اثر اگر چه برجستگی فراوانی در مباحث نحوی ندارد و تنها یک اثر مناسب برای دریافت بخشی از مطالب علم نحو می‌باشد، ولی از آنجا که شخصیت باعظمت فاضل هندی نیازمند به پرداخت همه جانبه است و شایسته است که همهٔ آثار ایشان احیاء گردد، در این مجموعه آمده است.

به یقین اگر تمامی آثار محمّد بن حسن اصفهانی تحقیق و چاپ شود و سیر تحوّل اندیشهٔ این فرزانهٔ دوران بررسی و تحقیق گردد سیمایی تابناک از قدرت علمی دانشمندان شیعه ترسیم خواهد شد. امید بر آن است که این مهم به گونه‌ای مناسب در زمانی نه چندان دور به انجام رسد. آمین.

---

۱) ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۸۵.

شرح مذکور براساس دو نسخهٔ موجود کتابخانهٔ آستان قدس رضوی (نسخهٔ اول تحریر سال ۱۰۷۸ به شماره عمومی ۳۸۶۸ و نسخه دوم تحریر ۱۲۶۲ به شماره عمومی ۸۲۵۳) تصحیح شده است.

در پایان، از همهٔ کسانی که حقیر را در به انجام رساندن این اثر یاری نمودند به خصوص حجت‌الاسلام والمسلمین محمّدجواد نورمحمّدی، تشکر می‌نمایم.

والسلام

مرکز تحقیقات حوزه علمیّه نجف آباد

۸۵/۴/۷ اباذر کافی موسوی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على خير

النبيين محمد وعترته الطاهرين

العوامل في النحو على [illegible] الشيخ الامام عبد

القاهر بن عبد الرحمن الجرجاني سقى الله ثراه

وجعل الجنة مثواه مائة عامل لفظية ومعنوية

فاللفظية منها على ضربين سماعية وقياسية

[illegible]

صفحه اول نسخه اول

وهو معنى الابتداء مرفوع لمشابهته الفاعل بانه

مسند اليه كما ان الفاعل والعامل في الفعل

المضارع وهو وقوعه موقع الاسم الفاعل و ذلك

معنوي نحو زيد يضرب كما تقول زيد ضارب فيه

مانه عامل لا يستغنى الصغير والكبير والرفيع و

الوضيع عن موقتها تمت على يد الفقير الحقير

الحقير اقل العباد مراسب اقدام العلماء ابن المرحوم مير ابو…

مير محمد هاشم الحسيني في ليلة السابع والعشرين

شعبان سنه ١٢٧

صفحه آخر نسخه اول

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على
خير خلقه محمد وآله اجمعين العوامل
في النحو على ما الفه الشيخ الامام الفاضل عبد
القاهر بن عبد الرحمن الجرجاني سقى الله ثراه
وجعل الجنة مثواه مائة عامل لفظية ومعنوية
فاللفظية منها على ضربين سماعية وقياسية
فالسماعية منها احد وتسعون عاملا والقياسية
منها سبعة والمعنوية منها عددان وتتنوع السماعية منها على ثلثه
عشر نوعا النوع الاول حروف تجر الاسم فقط
وهي تسعة عشر حرفا الباء للالصاق وللاستعانة وللمصاحبة

لثانيه الفاعل بانه مسند اليه كما ان الفاعل كذ

لك والعامل في الفعل المضارع وهو وقوعه موقع

الاسم وذلك معنوي فتقول زيد يضرب كما تقول

زيد ضارب وصفته ماة عامل لا يتغير

والكبر والرفع والوضيع عن معرفتها واعمالها

في معمولها حسب ما كان عليها وذلك

اخر ما اوردنا فانتبه تعالى

الطرز الاختصار و

البهادي

الارشاد

در این مدتک که ما را وقت بود

ز وجه کتابها اوردم در بیت منظومه

سنة ١٣٢٣

این کتاب الی فقیر حقیر محمد بن العاصی محمد حسین

ولد شاه محمد علی شیخ شرف

سنة ١٢٦٢

صفحه آخر نسخه دوم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ربّ العالمين و الصلوة على افضل[1] النبيّين محمّد و عترته الطاهرين.

العوامل في النحو على ما ألّفه الشيخ الامام الفاضل عبدالقاهر بن عبدالرحمن الجرجاني سقى الله ثراه و جعل الجنّة مثواه ماه عامل لفظيّة و معنويّة. فاللفظيّةُ منها على ضربين: سماعية[2] و قياسية[3]. فالسماعيةُ منها احدٌ و تسعون عاملاً و القياسيةُ منها سبعةُ عوامل و المعنوية منها عددان فتتنوع السماعية منها على ثلثة عشر نوعا:

النوع الأوّل: حروف تجرّ الاسم فقط و هي تسعةَ عشَر حرفاً:

الباء: للالصاق[4] اما حقيقةً نحو: به داءٌ و امّا مجازاً نحو: مررت بزيدٍ و للاستعانة نحو: كتبتُ بالقلم و للمصاحبة نحو: اشتريتُ الفرس بسرجه و للمقابلة نحو: بعتُ هذا بهذا و للتعدية نحو: ذهبتُ بزيدٍ. و للسببية نحو: ضربتُ زيداً بسوء ادبه و للظرفية نحو: جلستُ بالمسجد و للتبعيض نحو قوله تعالى ﴿وَٱمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ﴾[5] اى بعض رؤسكم و قد

---

۱) نسخه ب: خير خلقه محمّد و آله اجمعين.

۲) و هى ما يسمع و لا يقاس عليه نحو لم و لما (حاشيه نسخه دوم).

۳) و هى ما يسمع و يقاس عليه نحو ضرب زيد عمروا (حاشيه نسخه دوم).

۴) اصل الباء ان يكون للالصاق (حاشيه نسخه دوم).

۵) سوره مباركة مائده / ۶.

یکون زایدةً؛ قیاسًا بعد النفی نحو: ما زیدٌ بقائمٍ و بعد الاستفهام نحو: هل زیدٌ بقائمٍ و سماعاً نحو: ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾[1].

و من لابتداء الغایة فی المکان نحو: سرتُ من البصرة الی الکوفة و للتبیین نحو قوله تعالی: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾[2] و للتبعیض نحو: اخذت من الدراهم ای: بعض الدراهم و للبدل نحو قوله تعالی: ﴿أَرَضِيتُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ﴾[3] و قد یکون زایدة بعد النفی و الاستفهام نحو: ما جائنی من احدٍ و هل جائنی من احدٍ.

و الی لانتهاء الغایة فی المکان و تعرف باتیان مِنْ فی مقابله نحو: سرتُ من البصرة الی الکوفة و قد تکون بمعنی مع نحو قوله تعالی: ﴿لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ﴾[4] اَی: مع نعاجه و نحو ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ﴾[5]، ای مع اموالکم: ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ای مع المرافق.[6]

و فی للظرفیة[7] نحو: جلستُ فی المسجد و قد تکون بمعنی مع نحو قوله تعالی: ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي﴾[8] ای: مع عبادی و تکون بمعنی علی نحو قوله تعالی: ﴿وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ﴾[9] ای علی جزوع النّخل و قیل «فی» فی هذا الموضع تفید الظّرفیة لانّ جزوعَ النخل کَوِعائهِم و یُقال فی، للاتساع نحو: هذا فی ملکی و انا فی حاجتک و فُلانٌ ینظر فی العلم «و هو الله فی السمواتِ و فی الارضِ» و قد تکون اسماً نحو: سمعتُ مِن فی زید ای من فم زیدٍ.

---

۱) سوره مبارکه نساء / ۷۹. ۲) سوره مبارکه حج / ۳۰.
۳) سوره مبارکه توبه / ۳۸. ۴) سوره مبارکه ص / ۲۴.
۵) سوره مبارکه نساء / ۲. ۶) سوره مبارکه مائده / ۶.
۷) یکون علی قسمین: حقیقةً نحو الماءُ فی الکوز و مجازاً نحو النّجاة فی الصدق کما انّ الهلاک فی الکذب (عوامل ملامحسن). ۸) سوره مبارکه فجر / ۲۹.
۹) سوره مبارکه طه / ۷۱.

و اللام للتّمليک نحو: المال لزيدٍ و للتّخصيص نحو: الجلُّ للفرس و للتّعليل نحو: ضربتُ زيداً للتأديبِ و قد تكون بمعنى عن، مع القول نحو قوله تعالى: ﴿قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾[۱]» اى عن الذين امنوا و بمعنى الواو القسم للتعجّب نحو قول الشاعر:

لله لا يبقى على الايام ذوحيد — بمشمخر به الظّيان و الاس

و قد تكون زايدة نحو قوله تعالى: ﴿رَدِفَ لَكُم﴾[۲] اى ردفكم.

و ربَّ؛ و لها صدر الكلام و تدخل على نكرة موصوفةٍ نحو: ربَّ رجلٍ كريم لقيته و قد تدخل على ضميرٍ مميّزٍ بنكرةٍ منصوبةٍ نحو: ربّه رجلاً و تلحقها ما الكافة فتُلقى عن العمل فتدخل حينئذٍ على الفعل نحو: ربّما ماقام زيدٌ و لا يتقدّم متعلقُها عليها و الفعل الذى متعلّقها لا يكون الّا ماضياً.

واو ربَّ تدخل على نكرةٍ موصوفةٍ نحو قول الشاعر:

و قائمِ الاعماق خاوى المخترق — مشتبه الاعلام لماع الخفق

و مثل قول الشاعر:

و بلدةٍ ليس لها انيسُ — الا اليعافير و الّا العيسُ

و عن للمجاوزة نحو: رميت السهم عن القوس و اطعمهم عن الجوع و كساهم عن العرى و لأنه يجعله متجاوزة عنها و قد تكون اسماً نحو: جلستُ مِن عن يمينه اى: من جانب يمينه.

و على للاستعلاء نحو: جلستُ على الحائط و زيدٌ على السطح و قد تكون اسماً نحو: ركبتُ مِن عليهِ اى من فوقه.

و الكاف للتشبيه نحو: زيدٌ كالاسد و قد تكون اسماً نحو قول الشاعر:

بيض ثلاث كنعاج جم — يضحكن عنا كالبرد المنهم

---

۱) سوره مباركه عنكبوت / ۱۲. ۲) سوره مباركه نمل / ۷۲.

و مذ و منذ لابتداء الغاية في الزمان كما تكون مِن لابتداءِ الغاية في المكان نحو: ما رأيتُه مذ يوم الجمعة و منذ يوم الجمعة فاذا رُفع ما بعدَهما كانا اسمين نحو: ما رأيتُه مذ يومُ الجمعة و منذ يوم الجمعة.

و حتّى للانتهاء الغاية في الزمان نحو سرت من البصرة الى الكوفه و نحو: سرت حتى الصباح و تكون بمعنى مع نحو اكلت السمكة حتى راسها اى مع رأسها و تكون بمعنى الى نحو: ذهبتُ حتى بلغت الكوفة و للاستيناف نحو قول الشاعر:

سريت بهم حتى تكل جيادهم   و حتى الجياد مايقدن بارسان

و واو القسم نحو: و الله و رب الكعبة و لا تستعمل مع فعل القسم و السؤال و الضمير فلا تقول: اقسم و الله كما تقول: اقسم بالله فلا تقول: و الله اخبرني كما تقول بالله اخبرني و لا تقول وک كما تقول بک.

و باء القسم اعمّ من الواو القسم و التاء لأنّها تكونُ مع الفعل و مع السؤال و مع الضمير و غيره تقول اقسم بالله و بالله اخبرني و بک و لا تكون ذلک في الواو و التاء لأن الباء اصل و هما اى الواو و التاء، فرعان عليها.

و تاء القسم مثل واو القسم فيما ذكرنا و التاء مختصة بالظاهر في اسم الله تعالى خاصة فلا تقول: ترب الكعبة كما تقول: و ربّ الكعبة.

و حاشا للاستثناء و استعمال حاشا حرف الجر؛ هو الفصيح كما تقول: جائني القوم حاشا زيدٍ فيكون المعنى: انّ زيد استثنى من القوم غير داخل في المجيء.

و عدا و خلا يجرّ بهما الاسم في بعض اللغات فتكونان حرفى الجرّ و هما بمعنى الاستثناء كحاشا و الأكثر أنهما فعلان و تنصب الاسمَ ما بعدَهما على أنّه مفعول لهما فالفاعل مضمر فيقال: جائني القوم خلا زيداً و عدا زيداً اى خلا بعضهم زيداً و عدا بعضهم زيداً كقولک جاوز بعضهم زيداً ثم المعنى في المجاوزة أنّه لم يكن بعض الجائين زيدا

و دخلتْ ما علیهما لا یکونان الّا فی فعلین لانّها مصدریة لا تدخل الّا علی الفعل نحو: جائنی القوم ما خلا زیداً و جائنی القوم ما عدا زیداً.

النوع الثانی: حروف تنصب الاسم و ترفع الخبر و هی ستة احرُفٍ:

إنَّ و أنَّ لتحقیق مضمون الجملة نحو: إنّ زیداً قائمٌ فانَّ المکسورةَ لا تغیّر معنی الجملة و أنّ المفتوحة مع جملتها فی الحکم المفرد و هو المبتدأ و الفاعل و المفعول و المضاف الیه و الخبر و المجرور لانّ اصلها الافراد لولا انک منطلقٌ انطلقتُ و اعجبنی انک قائمٌ وعجبتُ من أنّک منطلقٌ و اعجبنی انّک فاضل و اوّلُ قولی أنّی احمد الله و عجبتُ من أنک منطَلقٌ و تکونُ بالکسر فی موضع الجملة و هو ابتداء الکلام و بعد القول و بعد الموصول و بعد القسم نحو: انَّ زیداً منطلقٌ و ﴿قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ﴾[۱] و جائنی الذی إن اباه فاضلٌ و والله إنَّ زیداً منطلقٌ و اذا کانت فی موضع تحتمل المفرد و الجملة معاً و صلح لهما، یجوز بالکسر و الفتح نحو: مَنْ یکرمنی فانّی اکرمه فانْ قدّرت فانا اکرمه بالکسر فإن قدّرتَ فجزاءه اکرامی له فبالفتح.

و کأنّ للتّشبیه نحو: کانَّ زیداً اسدٌ و قد تخفّفت فتُلقی عن العمل نحو قول الشاعر:

و نحر مشرق اللون   کان تدیاه حقان

و لکنَّ للاستدراک نحو: ما جائنی لکنَّ عمروا حاضر.

و لیت للتمنّی نحو: لیت زیدا قائم و لعلَّ للترجّی نحو: لعلّ زیداً فاضلٌ و الفرق بین التمنی و الترجی انّ التمنی یدخل علی ما یجوز و علی ما لا یجوز کقول الشاعر:

فیا لیتَ الشبابَ یعود یوماً   فاخبرَه بما فَعَل المشیبُ

و الترجی خاص بما یجوز و یدخل علی هذه الحروف کلها ماء الکافة فتُلقیها عن

---

۱) سوره مبارکه بقره / ۶۸.

العمل نحو: إنما زيدٌ لقائِم. ﴿وَكَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ﴾[۱] و ليتما و لعلّما زيد يجيءُ.

النوع الثالث: حرفان ترفعان الاسم و تنصبان الخبر و هما ما و لا المشبهتان بليس تقول: ما زيدٌ قائماً و لا رجلٌ افضل منک و هما يتساويان فی العمل و يتخالفان فی المعنی لانّ ما تعمل فی المعرفة و النكره ولكن لا تعمل فی النكرة فلا يقال: لا زيد افضل منک فان انتقض النفی بالّا أو يتقدم الخبر، لم يجز الّا الرفع نحو: ما زيد الا قائِمٌ و ما قائِمٌ زيدٌ.

النّوع الرابع: حروف تنصب الاسم فقط و هی سبعة احرفٍ:

الواو بمعنی مع نحو: استوی الماء و الخشبةَ و جائنی البرد و الطيالسة و ما شأنک و زيداً.

و الّا، تنصب الاسم اذا كان الاستثناء من كلام موجب نحو: جائنی القوم الّا زيداً او كان المستثنی مقدماً علی المستثنی منه نحو: ما جائنی الا اخاک احدٌ أو منقطعاً نحو: جائنی القوم الّا حماراً.

و ياء للنداءِ القريب و البعيد و تنصب اذا كان المنادی مضافاً نحو: يا عبدَالله أو مشابهاً للمضاف نحو: يا طالعاً جبلًا او مفرداً نكرة نحو قول الاعمی: يا رجلًا خذ بيدی.

و آيا للنداء البعيد نحو: ايا ضاربا زيداً و ايا خيراً من زيدٍ.

و هيا للنداء البعيد. نحو: هيا عبدالله.

و ای للنداء القريب نحو: ای عبدالله.

و الهمزة المفتوحة للنداء القريب أعبدَالله.

النوع الخامس: حروف تنصب الفعل المضارع و هی اربعةُ احرفٍ:

اَنْ تنصب وجوباً اذا كان ما قبلها غير فعل علمٍ او ظنٍّ نحو قوله تعالی: ﴿يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ﴾[۲] و اذا كان ما قبلها فعل علم او ظن تنصب جوازاً نحو قوله تعالی:

---

۱) سوره مباركه انفال / ۶.　۲) سوره مباركه مائده / ۳۷.

﴿حَسِبُوٓا أَنْ لَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾[۱] و هی اربعةُ امثالٍ: الناصبة نحو: المثال الاول و المخففة من المثقلة نحو قوله تعالی: ﴿عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ﴾[۲] و المفسّرة نحو قوله تعالی: ﴿وَٱنطَلَقَ ٱلْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ ٱمْشُوا وَٱصْبِرُوا﴾[۳] و الزائدة نحو قوله تعالی: ﴿فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلْبَشِيرُ﴾[۴].

و لن للنفی الابد فی الاستقبال نحو قوله تعالی: لن ترانی یا موسی و تنصب مطلقاً.

وکی تفید نوعاً من التعلیل و تنصب اذا کان ما قبلها سبباً لما بعدها مثل قولهم: اسلمتُ کی ادخلَ الجنة.

و اذن[۵] تنصب بشرطین احدهما ان لا یکون ما بعدها معتمداً علی ماقبلها کقولک لمن تحدثک انا اذاً اظنک کاذبا و الثانی ان یکون ما بعدها فعل المستقبل بمعنی الجواب و الجزاء مثل ان یقول لک: أنا اتیک غداً فتقول: اذاً احسن الیک و لو کان معه واواً او فاء یجوز فیه الوجهان نحو قوله تعالی: ﴿فَإِذًا لَّا يُؤْتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا﴾[۶] و قد قرأ علی اعمال: فاذن لایؤتوا النّاس نقیراً. و کقوله تعالی: ﴿وَإِذًا لَّا يَلْبَثُونَ خِلَٰفَكَ إِلَّا قَلِيلًا﴾[۷] و قد قرء: و اذن لا یلبسوا خلافک.

النّوع السادس: حروف تجزم الفعل المضارعَ و هی خمسة اَحرُفٍ:

لم: تجزم الفعل المضارع و تقلبه ماضیا معنی نحو: لم یضرب.

و لما و هی مثل لم و الفرق بینهما إنَّ لمّا، نفیها مستمرٌ الی حین الکلام بخلاف لم و مع لمّا یجوز حذف الفعل بخلاف لم، تقول اتیتُ و لمّا فلا یقال: اتیتُ و لم.

---

۱) سوره مبارکه المائده / ۷۱.
۲) سوره مبارکه مزّمّل / ۲۰.
۳) سوره مبارکه یوسف / ۹۶.
۴) سوره مبارکه یوسف / ۹۶.
۵) اذن = اذاً.
۶) سوره مبارکه نساء / ۵۳.
۷) سوره مبارکه اسراء / ۷۶.

و لام الامر الغایب نحو: لیضربْ و تجزم کما جزمت لا فی النهی الّا انها مختصة بالأمر الغائب و المتکلم فتقول: لیفعل زیدٌ کذا و لِافعلْ ولنفعل.

و لا فی النهی نحو: لا یضرب تجزم فی المخاطب و المغایب و المتکلم تقول: لا یفعلْ و لا تفعلْ و لا افعلْ و لا نفعلْ بخلاف لم و لمّا فی قلب معنی المستقبل ماضیاً لاَنَّ النّهی لا یتصوّر الّا فی المستقبل.

و إنْ و هی اربعة اقسام:

الشرطیة و هی التی تجزم فی الشرط و الجزاء، نحو: إنْ تضربْ اضربْ.

و النافیة نحو قوله تعالی: ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾[1].

و الزائدة نحو قول الشاعر:

فـما إنْ طـبُّنا جبن و لکـن　　　　مـنایانا و دولة اخـرینا

و المخففة نحو قوله تعالی: ﴿وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾[2].

النوع السابع: اسماء تجزم الفعل المضارع علی معنی إنْ و هی تسعة اسماء:

مَنْ: و هی للعقلاء العامة نحو: من یکرمنی اکرمه و تکون علی اربعة اوجُه:

الشرطیة نحو: من تضرب اضرب و هذه جازمة و الاستفهامیة نحو من انتَ؟ و الموصولة نحو قوله تعالی: ﴿فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ﴾[3] و الموصوفة نحو قول الشاعر:

ربَّ من انضجت غیظاً صدره　　　　قـد تـمن لی مـوتاً لم تـطع

و ایّ تکون شرطیة نحو: ایّهم یاتینی اکرمْه و تجزم فی الشرط و الجزاء و الموصولة نحو قوله تعالی: ﴿ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا﴾[4]

---

۱) سوره مبارکه جاثیه / ۲۴.　۲) سوره مبارکه یس / ۳۲.
۳) سوره مبارکه ق / ۴۵.　۴) سوره مبارکه مریم / ۶۹.

و استفهامية نحو قوله تعالى: ﴿أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا﴾[1]

و موصوفة نحو: يا ايها الرجل.

و ما على اربعة اوجه:

الشرطية و هو تجزم نحو: ما تصنع اصنع

و الاستفهامية نحو قوله تعالى: ﴿وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ﴾[2]

و الموصوفة نحو قول الشاعر:

ربّما تكره النّفوس من الامر له فرجة كحلّ العقال

و الزائدة نحو: انّما و كانّما.

و متى و هي تكون شرطية و تجزم نحو: متى تذهبْ اذهبْ و استفهامية نحو: متى كان كذا.

و مهما و هي تكون شرطية نحو: مهما تفعلْ افعلْ.

و اين و هي تكون شرطية نحو: اين تجلس اجلس و استفهامية نحو: اين كنتَ؟

و الفرق بين متى و اين، انّ متى سؤال من الزمان و اين سؤال من المكان.

و حيثما و انّى و اذما على قياس ما قبلها من اخواتها.

النوع الثامن: اسماء تنصب على التميز اسماء النكرات و هي اربعة اسماء:

احدها: عشر اذا ركبت مع احد و اثنين الى تسع و تسعين نحو: احد عشر درهماً و اثنا عشر درهماً الخ.

و ثانيها: كمْ، نحو: كم رجلاً عندكَ و تكون بمعنى الاستفهامية كما ذكر و الخبرية نحو: كم رجلٍ لقيته و كم رجالٍ لقيتهم.

و ثالثها: كائِن نحو: كائِن رجلاً عندک.

و رابعها: كذا نحو: كذا رجلاً عندک و كذا درهماً عندک.

---

۱) سوره مبارکه نمل / ۳۸. ۲) سوره مبارکه طه / ۱۷.

النوع التاسع: کلمات تسمّی اسماء الأفعال بعضها تنصب و بعضها تـرفع و هـی تسعة کلمات؛ الناصبة منها ستة کلماتٍ

و هي رويدَ: بمعنی أمهِل نحو: روید زیداً ای: امهِل زیداً.

و بله بمعنی دَعْ ای: دَعْهُ.

و دونک بمعنی خذ نحو: دونک زیداً ای: خُذْهُ.

و علیک بمعنی الزم نحو: علیک زیدا ای: الزمْهُ.

و حیهل بمعنی أسْرِع نحو: حیهل الترید ای: اسرع الترید.

و الرافعة منها ثلاثة کلمات:

هیهات بمعنی بَعُد نحو: هیهات زیدٌ ای بَعُد زیدٌ.

و شتّان بمعنی افترق کما تقول: شتان ما بین زید و عمرٍ و شتان بینهما.

و سرعان بمعنی سرع نحو: سرعان زید ای: سرع زید.

النوع العاشر: افعال تسمّی افعال الناقصة ترفع الاسم و تنصب الخبر و هی ثلاثة عشر فعلًا:

کان نحو: کان زیدٌ فقیهاً و جاء فی القرآن علی خمسة اوجه بمعنی الاوّل فی صفاته تعالی نحو قوله تعالی: «و کان الله غفوراً رحیماً» و بمعنی الماضی نحو: ﴿كَانَ فِي ٱلْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ﴾[1] و بمعنی الحال نحو: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾[2] و بمعنی المستقبل نحو: ﴿يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾[3] و بمعنی صار نحو: ﴿وَكَانَ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ﴾[4].

---

۱) سوره مبارکه نمل / ۴۸.
۲) سوره مبارکه نساء / ۱۰۳.
۳) سوره مبارکه الانسان / ۷.
۴) سوره مبارکه بقره / ۳۴.

و صار للانتقال باعتبار الحقيقة نحو صار الطين خذفاً و باعتبار العارض نحو: صار زيد غنياً و باعتبار المكان نحو: صار زيدٌ الى عمرو.

و اصبح نحو: اصبح زيد غنيا. و اضحى نحو: اضحى زيدٌ فقيراً.

و امسى نحو: امسى زيدٌ قائماً و ظلَّ نحو: ظل زيد ماشياً.

و بات نحو: بات زيدٌ قائماً. مازال نحو: مازال زيدٌ غنياً.

و مابَرِحَ نحو: ما برح زيدٌ يفعل كذا و ما فتى نحو: ما فتى زيد قائماً.

ما انفک نحو: ما انفک زيد قائماً و مادام نحو: اجلس مادام زيدٌ جالساً.

و ليس نحو: ليس زيْد قائماً و هكذا ما يتصرف منهن.

النوع الحادي عشر: افعال تسمّى افعال المقاربة ترفع اسماً واحداً و هي اربعة افعال:

عسى نحو: عسى زيد ان يخرج و خبره فعل المضارع مع اَنْ و قد يحذف اَنْ تشبيهاً بكاد نحو قول الشاعر: عسى منهل يصفوا فيُروي به الضمان.

و كاد خبره فعل المضارع بغير اَنْ نحو: كاد زيد يموت و يكون مع اَن تشبيهاً بعسى كقول الشاعر:

سم عفى من بعد ما قد انمحى   قد كاد من طول البلى ان يمسحا[1]

و كرب نحو: كرب زيد يخرج فهو مثل كاد.

و اوشک و هو يجرى مجرى عسى تارة نحو: اوشک زيد ان يقوم و مجرى كاد اخرى نحو: اوشک زيد يقوم.

---

۱) بیت فوق در هر دو رساله به همین صورت است امّا صحیح آن به صورت زیر است:

ربع عفاه الدهر طولاً فما نمحى   قد كاد من طول البلى اَن يمصحا

(البيت في خزانة الادب) ۹ / ۳۴۷.

النوع الثاني عشر: افعال المدح و الذم، ترفع اسم الجنس المعرف باللّام و بعده اسمٌ اخر مرفوع و هو مخصوص بالمدح و الذم، و هي اربعة افعال:

نِعْمَ و فاعله معرّف بالالف و اللّام نحو: نعم الرجل زيدٌ فنعم فعل المدح و الرجل فاعله و زيدٌ مخصوصٌ بالمدح او فاعله مضافاً الى المعرف باللّام نحو نعم صاحب القوم عمرو و قد يكون فاعله مضمرا مميزاً بنكرة منصوبة نحو: نعم رجلًا زيدٌ او مميزٌ بما بمعنى شيء نحو فنعمّا هي اي نعم الشيء شيئاً هي.

و بئس مثل: نعم في هذا الحكم و هو لِلذّم.

و ساء مثل بئس.

و حبذا نحو: حبذا زيدٌ فحبَّ فعل ماضٍ و ذا فاعله و لا يتغيّر بتغيّر المخصوص بالمدح بخلاف اخواتها.

النوع الثالث عشر: افعال الشک و اليقين و تسمىّ افعال القلوب تدخل على اسمين ثانيهما عبارة عن الاول و تنصبهما جميعاً و هي سبعة افعال حسب نحو: حسبتُ زيداً منطلقاً.

و خلتُ نحو: خلتُ زيداً فاضلًا و ظننت نحو: ظننتُ زيدا غنيا.

و علمتُ نحو: علمتُ زيداً كريماً و رأيت نحو رأيتُ زيداً جالساً، وجدت نحو: وجدتُ زيداً عالماً.

زعمتُ، اذا كان بمعنى علمتُ نحو: زعمتُ زيداً غنياً

و لهذه الافعال خواص اربعة:

الأول: اذا ذكرت احد المفعولين وجب ذكر الاخر.

و الثاني: اذا توسطت أو تأخرت عن مفعوليها يجوز الغائها نحو: زيد منطلقٌ زعمتُ و زيد علمتُ منطلقٌ.

و الثالث: تعليقها بالاستفهام او النفي او لام الابتداء و حينئذ يجب تعليقها مثل: ظننتُ أزيدٌ منطلقٌ ام عمرٌ و علمتُ لزيد منطلق و رأيتُ ما زيد جالس.

و الرابع: ان يكون ضمير الفاعل و المفعول واحد نحو: علمتُنى منطلقاً او علمتك منطلقاً.

و القياسية منها سبعة عوامل: الفعل على الاطلاق كان لازماً او متعدياً يعمل على حسبه و الصفة المشتبهة بالفاعل نحو: حسن و شديد و صعب تقول: رأيتُ رجلا حسناً وجهه و رأيتُ رجلًا صعباً مرضه.

و اسم الفاعل يعمل عمل يَفعَل من فعله.نحو: زيدٌ ضارب غلامُه عمرواً او يضرب غلامُه عمرواً.

و اسم المفعول يعمل عمل يُفعَلُ من فعله نحو: زيدٌ مضروب غلامه اى يُضرَب غلامُه.

و المصدر و هو يعمل عمل فعله و هو على ثلاثة اوجه:

احدها: ان يعمل منوياً نحو: عجبتُ من ضرب زيد عمرواً و تريد من ان ضرب زيد عمروا.

و الثاني: أن يعمل مضافاً نحو: عجبتُ من ضرب زيدٍ عمرواً.

والثالث: ان يعمل معرفاً بالألف و اللام عجبتُ من الضرب زيد عمرواً.

و كل اسم اضيف الى اسم آخر نحو: غلام زيد و الاضافة امّا على تقدير اللام نحو: غلام زيدٍ اى: غلام لزيد او على تقدير مِن نحو خاتم فضية اى: خاتم من فضة او على تقدير فى نحو: ضرْب اليوم اى: ضرْب فى اليوم.

و كل اسم تم بالتنوين فاستغنى عن الاضافة مثل: عندى رطل زيتاً و منوان سمنا و على التمرة مثلها زبدا و عشرون درهماً و معنى تمام الاسم ان يكون الاسم على صفة لا تصح الاضافة معها و هى ان يكون فيه تنوين و نون التثنية او الجمع او يكون مضافاً.

و المعنوية منها عددان: العامل فی المبتدأ و الخبر و العامل فی الفعل المضارع.

و العامل فی المبتداء و هو معنی الابتداء مرفوع لمشابهة الفاعل بانه مسند اليه كما انه الفاعل و العامل فی الفعل المضارع و هو وقوعه موقع الاسم الفاعل و ذلک معنوی نحو: زيد يضرب كما تقول: زيد ضاربٌ.

فهذه مائة عامل لايستغنی الصغير و الكبير و الرفيع و الوضيع عن معرفتها و اعمالها فی معمولاتها حسب ما كان عملها و ذلک اخر ما اوردنا بنائه علی الطريق الاختصار و اليه هادی الارشاد.

فهرست منابع تحقیق

۱ ـ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، نشر ذوی‌القربی.

۲ ـ نسخه خطی عوامل جرجانی آستان قدس رضوی.

۳ ـ نسخه خطی شرح عوامل، فاضل هندی، تحریر سال ۱۰۷۸ نسخ خطی آستان قدس رضوی، ش: ۳۸۶۸.

۴ ـ نسخه خطی شرح عوامل، فاضل هندی، تحریر سال ۱۲۶۲ هـ.ق. نسخ خطی آستان قدس رضوی، ش: ۸۲۵۳.

۵ ـ جامع المقدمات گروهی از دانشمندان شیعه، تصحیح و تحقیق مدرّس افغانی، ج اول، انتشارات هجرت.

۶ ـ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، به اهتمام آذر تفضّلی ـ مهین فضائلی جوان، چاپ اول، آستان قدس رضوی.

۷ ـ ریحانة الادب، تألیف میرزا محمّد علی مدرّس تبریزی، ج ۴، انتشارات خیام.

۸ ـ الکنی و الالقاب محدّث خبیر شیخ عباس قمی، ج ۲، نشر مکتبة الصدر، چاپ چهارم.

۹ ـ روضات الجنات (فی احوال العلماء و السادات)، علّامه میرزا محمّد باقر موسوی خوانساری، ج ۷، نشر اسماعیلیان.

۱۰ ـ الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۱ و ۴ و ۱۸، نشر اسماعیلیان قم.

۱۱ ـ ریاض‌الجنة، علّامة میرزا محمّد حسین حسینی زنوزی، ج ۲، نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی‌، قم.

۱۲ ـ طبقات اعلام‌الشیعة: الکواکب المنتشرة فی القرن بعد العشرة، آقا بزرگ تهرانی، ج ۶، تحقیق علی نقی منزوی، نشر دانشگاه تهران، چاپ اوّل، ۱۳۷۲.